

بررسی تفسیری رابطه اسماء الهی در پایان آیات سوره انفال با محتوای آن

سید عبدالرسول حسینی زاده*

چکیده

با توجه به توقیفی بودن ترتیب و نظم آیات در سوره‌ها، ارتباط و هم‌خوانی اسماء الهی با مضامین آیات امری انکارناپذیر است و آمدن آنها در فواصل آیات بر خلاف تصور برخی مغرضان، حکمت‌آمیز و همراه با دقت و ظرافت است. دقت در اسماء حسنای الهی در فواصل آیات سوره انفال، پیوند آنها با همان آیه، با آیه پیشین یا پسین و با محتوای کلی چند آیه و موضوع محوری سوره به خوبی روشن می‌شود. موضوع محوری سوره انفال جهاد در راه خدا و امدادهای الهی نسبت به مومنان است و اسماء حسنای الهی در فواصل آیات نیز با آن مرتبط است، برای نمونه اسم‌های «عزیز و حکیم» چهار بار در فواصل آیات این سوره تکرار شده است و اشاره به این دارد که خدای متعال به عزتش مومنان مجاهد را یاری داده و به حکمتش یاری خود را به طرز مناسب عملی می‌نماید؛ نیز وصف «شدید العقاب» چهار بار در این سوره تکرار شده که در برخی موارد تهدیدی برای کافران لجوج و در برخی موارد هشدار به مومنان است که نصرت الهی برای آنها مشروط است. دو وصف «سمیع و علیم» نیز چهار بار آمده و ناظر به آن است که خدا صدای استغاثه مجاهدان مخلص را شنوا است و از صدق نیت و اخلاص آنها آگاه و مطابق نیت و میزان اخلاص و اندازه پایمردی و استقامت آنان، با آنها رفتار خواهد کرد؛ زیرا معیت خدای متعال پاداش صابران است.

واژگان کلیدی

سوره انفال، فواصل آیات، اسماء الهی، تناسب آیات.

hosseiny43@yahoo.com
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۶/۲۲

*. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم.
تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۴

طرح مسئله

بیشتر قرآن پژوهان، بر این باورند که چینش واژه‌ها و جمله‌ها در آیات نورانی قرآن و نیز نظم آیات در درون سوره‌های آن توقیفی و از جانب خدای متعال و همراه با اعجاز است (بنگرید به: معرفت، ۱۴۱۵: ۱ / ۲۷۵ - ۲۷۳) برخی از آیات قرآن با اسماء حسناى الهی ختم شده است و بی‌تردید اسماء حسناى الهی که در پایان آیات آمده است نیز از این قاعده مستثنا نیست و قرار گرفتن آنها در فواصل آیات، حکمت‌آمیز و همراه با دقت و ظرافت است و با محتوای آیات ارتباط تنگاتنگ دارد. این بحث از دیر باز مورد توجه قرآن پژوهان بوده است. زرکشی در این باره می‌نویسد:

از مواردی که تأکید شده است که باید بین اجزاء کلام تناسب و ارتباط باشد ارتباط بین آغاز و پایان سخن است و گرنه رشته ارتباط بین کلام گسسته می‌شود. فواصل آیات قرآن کریم نیز از این قاعده مستثنا نیست، اما گاهی این ارتباط روشن و آشکار است و گاه با تأمل به دست می‌آید. (زرکشی، ۱۴۱۰: ۱ / ۱۶۹)

اهمیت بیشتر این بحث هنگامی روشن می‌شود که بدانیم برخی خاورشناسان مغرض با استناد به برخی فواصل آیات، این شبهه را مطرح و ادعا نموده‌اند که قرآن کریم مجموعه جملاتی است پراکنده که بدون هیچ نظم و هماهنگی در کنار هم قرار داده شده است. آنها برای تأیید نظر خود به جملاتی از فواصل آیات مانند «إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ * إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ * إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»، استناد کرده و ادعا نموده‌اند که این جمله‌ها در فواصل آیات صرفاً برای کامل نمودن سجع و قافیه است (بنگرید به: حسن عباس، ۱۴۲۱: ۸۰؛ عمر رضوان، ۱۴۱۳: ۵۴۱ و ۶۰۲ - ۵۹۷)؛ درحالی که دقت در فواصل آیات قرآن به‌ویژه اسماء حسناى الهی، ظرافت، زیبایی و هماهنگی آنها با محتوای آیات را به‌خوبی نشان می‌دهد. اسماء حسناى پایان آیات، برهان اثبات محتوای آن آیات‌اند که گاهی بسیط‌اند، مانند: «وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (آل عمران / ۱۵۶) و زمانی مرکب از دو اسم که تلفیق آن دو بیان‌گر مدعا است، نظیر: «وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ». (بقره / ۲۱۸؛ جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۳۳ / ۱۲۵)

این مقاله درصدد پاسخ به این سؤال است که ارتباط اسماء حسناى الهی در فواصل آیات سوره مبارکه انفال با محتوای آنها چگونه است؟ تأکید بحث در آیاتی است که در فواصل آن اسماء حسناى الهی آمده است و انتخاب عناوین نیز با همین نگاه و رویکرد است، البته به‌صورت کوتاه و اشاره‌وار به محتوای دیگر آیات نیز اشاره می‌شود.

معرفی سوره انفال

سوره انفال به اتفاق همه مفسران مدنی است (ابن‌جوزی، ۱۴۲۲: ۳ / ۳۱۶) و هشتمین سوره در ترتیب

مصحف است که بین دو سوره اعراف و توبه قرار گرفته است. این سوره هشتاد و هشتمین سوره در ترتیب نزول است که پس از سوره بقره و پیش از سوره آل عمران نازل شده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰ / ۶۱۳؛ معرفت، ۱۴۱۵: ۱ / ۱۳۷) بنابر این جزو نخستین سوره‌های مدنی است و از زمان پیامبر ﷺ و صحابه به انفال شهرت داشته است؛ زیرا در نخستین آیه آن، این واژه دو بار تکرار و درباره آن سخن گفته شده است. (فیروز آبادی، بی تا: ۱ / ۲۲۲؛ ابن عاشور، بی تا: ۹ / ۲۴۵) «بدر» نیز نام دیگر این سوره است؛ چون درباره جنگ بدر نازل شده است (همان) در برخی نقل‌ها از آن به «سوره الجهاد» یاد شده است؛ زیرا پیامبر تلاوت آن را در جنگ‌ها برای تقویت روحیه رزمندگان سنت قرار داد. این رویه در زمان خلفا نیز ادامه داشته است. (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۶۰ / ۱۴۵؛ بقاعی، بی تا: ۳ / ۱۸۲)

دقت در آیات این سوره هماهنگی و ارتباط آیات آن با یکدیگر به خوبی مشاهده می‌شود، برای نمونه در آیات آغازین سوره، بعد از توصیف مومنان «وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا» آمده است و در آیات پایان سوره نیز بعد از توصیف آنان «وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا» آمده است. (حوی، ۱۴۰۵: ۴ / ۲۱۰۵)

غرض و محتوای سوره

سوره انفال در سال دوم هجری؛ ۱۹ ماه پس از هجرت و پس از پیروزی مسلمانان در جنگ بدر نازل شد (سید قطب، ۱۴۱۲: ۳ / ۱۴۳۰؛ ابن عاشور، بی تا: ۹ / ۲۴۵ - ۲۴۴) و در آن ضمن اشاره به رخداد جنگ بدر و حوادثی که به وقوع این پیروزی سرنوشت‌ساز انجامید از امدادهای غیبی خدای متعال یاد می‌کند. محور اصلی این سوره جهاد در راه خدا و احکام و امور و قواعدی است که در پی دارد. (مسلم، ۱۴۳۱: ۳ / ۱۳۲؛ حوی، ۱۴۰۵: ۴ / ۲۱۳۴) پیوند نام اصلی سوره؛ یعنی «انفال» با موضوع محوری آن؛ یعنی جهاد از این جهت است که انفال غنیمت‌هایی است که در جهاد در راه خدا به دست می‌آید. همچنین پیوند دو نام دیگر سوره با موضوع محوری آن به خوبی روشن است. سیاق سوره انفال نشان می‌دهد که غرض اصلی سوره، بیان شرایط بهره‌مندی مؤمنان از امدادهای غیبی و نصرت الهی در جهاد و مبارزه در راه خدا است که مهم‌ترین شرط آن، اطاعت از خدا و رسول است و در کنار آن به نتایج این اطاعت و پیامدهای سربلندی از فرمان خدا اشاره می‌کند.

مؤمنان حقیقی

فراز نخست این سوره شامل آیات ۴ - ۱ به بیان حکم خدای متعال درباره «انفال» و وظایف مؤمنان و ویژگی‌های آنان اختصاص دارد و به آنان یادآور می‌شود که با این پیروزی از مسیر تقوا و توحید و اطاعت

پیامبر ﷺ خارج نشوند و با یکدیگر سازش کنند. آنگاه برای مؤمنان صفاتی را یاد می‌کند (طبرسی، ۱۴۰۶: ۴ / ۷۹۸ - ۷۹۹) که همگی در آماده کردن نفس برای تقوا، اصلاح ذات البین و اطاعت از خدا و رسولش مؤثر است.

برتری انتخاب خدا بر انتخاب بنده

آیات ۸ - ۵ به نخستین نمونه از امدادهای غیبی؛ یعنی خارج شدن پیامبر ﷺ به امر الهی از مدینه و آماده شدن ایشان برای جهاد با کفار قریش، علی‌رغم میل باطنیشان اشاره می‌کند. در این دو فراز در فواصل آیات، اسماء حسناى الهی نیامده است.

یاری مؤمنان با پشتوانه عزت و حکمت الهی

آیات ۹ و ۱۰ با اشاره به دعای پیامبر و مؤمنان و درخواست پیروزی از خدای متعال (طبرسی، ۱۴۱۲: ۹ / ۱۲۷) به دومین امداد الهی در جنگ بدر؛ یعنی نزول ۱۰۰۰ فرشته برای کمک به مؤمنان اشاره و تاکید می‌کند که خدای سبحان فرشتگان را فرستاد تا برای مؤمنان بشارتی باشد و تا دل‌هایشان به امداد الهی آرامش یابد، پس بدانید که پیروزی جز از جانب خدا نیست. به یقین، خدا شکست ناپذیر و حکیم است.

«وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (انفال / ۱۰)

آیه با دو اسم از اسماء حسناى الهی؛ یعنی «عَزِيزٌ حَكِيمٌ» ختم شده است. دو نام عزیز و حکیم در کنار هم در سوره‌های قرآن کریم ۴۶ مرتبه تکرار شده است و در سوره انفال این دو نام چهار مرتبه در کنار هم آمده است و در همه این موارد، وصف عزیز بر حکیم مقدم شده است. عزیز؛ یعنی کسی که چیره می‌شود اما کسی نمی‌تواند بر او چیره گردد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۶۳) و حکیم؛ یعنی تمام آنچه انجام می‌دهد به اقتضای حکمت و مصلحت است (حقی، بی‌تا: ۳ / ۳۱۹) و جمله «إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» تمامی مضمون آیه و آنچه در آیه پیشین با آن در ارتباط است، تعلیل می‌کند و می‌فرماید: «به عزت خود ایشان را یاری داده و به حکمتش یاریش را به این صورت عملی کرد.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۹ / ۲۲) ارتباط این دو وصف با فرازهای پیشین در این است که علی‌رغم آن که مؤمنان مشتاق تصاحب کاروان تجاری قریش بودند و از ورود به کارزار با سپاه مشرکان به شدت هراس داشتند، خدای متعال با انتخاب کارزار، حکمتش را برای آنها آشکار و عزتش را با شکست دادن دشمنانش و پیروز نمودن دوستانش آشکار نمود. در ضمن «عَزِيزٌ حَكِيمٌ» را نکره آورد برای تفخیم و تعظیم عزت و حکمت خدا و اسمیه بودن جمله فاصله، اشاره به دوام و ثبوت این دو وصف در خدای متعال دارد.

راز شکست مشرکان

در آیات ۱۴ - ۱۱ با اشاره به سومین و چهارمین امداد الهی در جنگ بدر؛ یعنی نزول باران و انداختن ترس در دل کافران، علت شکست ذلت‌بار مشرکان را دشمنی آنها با خدا و پیامبرش ﷺ معرفی می‌کند و هشدار می‌دهد که هرکس با خدا و پیامبرش دشمنی کند، کیفر شدیدی می‌بیند و خدا شدیدالعقاب است: «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ، وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (انفال / ۱۳)؛ یعنی آنچه در این روز بر آنها فرود آمد چیز کمی است از آنچه خدا در قیامت آماده کرده است و هدف آن است که آنها را از کفر و شرک و مخالفت با خدا باز دارد. (رازی، ۱۴۲۰: ۱۵ / ۴۶۴) در پایان آیه وصف «شدیدالعقاب» آورد نه «شدیدالعذاب» زیرا عقاب، آنجا است که استحقاق مطرح باشد و علت نام‌گذاری آن به عقاب این است که شخص فاعل، عقب کاری که انجام می‌دهد، استحقاق آن را پیدا می‌کند، اما در مورد اعمال عذاب، استحقاق داشتن یا نداشتن هر دو جایزند. اصل عقاب به معنای دربی رفتن و دنبال کردن، که همان منتهی شدن یک چیز به چیز دیگر است. (عسکری، ۱۴۰۰: ۲۳۴) نکته جالب توجه اینکه باز در اینجا فاصله را به صورت جمله اسمیه که دلالت بر دوام و ثبوت دارد و همراه با تأکید، آورد تا اعلام نماید که خدای متعال همواره در کمین است و هیچ چیز نمی‌تواند او را عاجز نماید و تهدید به شدت عقاب برای هرکسی است که با خدا و رسولش مخالفت می‌نماید.

راز اجابت دعای مومنان

آیات ۱۵ و ۱۶ از مؤمنان می‌خواهد وقتی با گروه فراوانی از دشمنان روبرو می‌شوند، پایداری نموده و به آنان پشت نکنند. آیه ۱۷ که از غرر آیات توحیدی قرآن است؛ (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۳۲ و ۲۰۹) بر این حقیقت تأکید دارد که پیروزی مسلمانان در جنگ بدر به وسایل عادی نبود، چگونه ممکن است یک گروه ۳۰۰ نفری با کمترین تجهیزات بر گروه ۱۰۰۰ نفری با تجهیزات کامل غلبه کنند. خدا آنها را کشت تا توحید را غلبه دهد و تا مؤمنان را از جانب خود با امتحان خوبی آزمایش کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۴ / ۳۹)

جمله «إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» در فاصله آیه تعلیل استجابت دعا و استغاثه مؤمنان در این جنگ است؛ (ابن‌عاشور، بی‌تا: ۹ / ۵۹) نعمت پیروزی، نشانه شنوا بودن خدا به استغاثه آنان و آگاه بودن او به حالشان است که نقشه کافران درباره مؤمنان را سست و بی‌اثر و نیروی ظاهری و باطنی مؤمنان را مستحکم و اسباب پیشرفت و پیروزی‌شان را فراهم می‌سازد (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۳۲ / ۲۰۸) یعنی خدا صدای استغاثه پیامبر و مؤمنان را شنید و از صدق نیت و اخلاص آنها آگاه و باخبر بود و به همین دلیل همگی را مشمول لطف قرار داد و بر دشمن پیروز ساخت و در آینده نیز خدا بر طبق نیت و میزان اخلاص و اندازه

پایمردی و استقامت مسلمانان با آنها رفتار خواهد کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۷ / ۱۱۷) و این به منزله هشداری است بر اینکه نباید بنده بر ظواهر امر فریفته شود و بدانند خدا بر همه آنچه در دلها است آگاه است. (رازی، ۱۴۲۰: ۴۶۷)

جمله فاصله را به سبب شدت اتصال آن با جمله قبل بدون حرف عطف آورد؛ زیرا مضمون آن دو با هم متلازم است و جمله دوم به منزله عطف بیان از «وَلِيْلِي» می‌باشد. «سمیع و علیم» هر دو با صیغه مبالغه آمد تا نشان دهد سمیع بودن خدا شامل همه شنیدنی‌ها و علمش بر همه چیز احاطه دارد و هر نهان و آشکاری را در بر می‌گیرد. (بروسوی، بی‌تا: ۹ / ۳۴۷) سمیع در مقام دعا؛ یعنی خدا به آنچه دعاکننده می‌خواهد ترتیب اثر می‌دهد. (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۳۲ / ۲۱۵) تعبیر «سمیع‌علیم» ۳۲ بار در کل قرآن تکرار شده است که چهار بار آن در سوره انفال است و در همه موارد وصف سمیع بر علیم مقدم شده است.

سسستی نیرنگ کافران

آیه ۱۸ برای تاکید و تعمیم آیات پیشین با اشاره به سرنوشت مؤمنان و کافران و عاقبت و فرجام آنها، راز آن را سست نمودن نقشه‌های کافران در برابر مؤمنان توسط خدا معرفی می‌کند. «أَنَّ اللَّهَ مُوهِنٌ كَيْدِ الْكَافِرِينَ» تعبیر «موهن کید الکافرین» تنها یکبار در کل قرآن و آن هم در این سوره آمده است، شاید بدان جهت که مشرکان مکه با سرمستی تمام و اراده استوار و کاملاً مجهز برای از بین بردن مسلمانان که از نظر ظاهری در نهایت ضعف بودند، وارد میدان شدند، اما خدای متعال با امدادهای غیبی با بدترین وجه آنها را دچار سستی و شکست کرد.

همراهی خدا راز پیروزی مؤمنان

مشرکان با شفیع قرار دادن بت‌ها از خدا خواسته بودند که در جنگ بدر دین حق را یاری و پیروز کند، خدا با خطابی عتاب‌آمیز و همراه با تهکم و استهزاء به آنان می‌فرماید: «اکنون آن فتح آمد و خدا خواسته شما را بر آورد و دین حق را یاری و مؤمنان را پیروز کرد و اگر نهی‌پذیر باشید و از مخالفت با خدا، پیامبر ﷺ و اسلام و مسلمانان دست بردارید، به سودتان است و چنانچه بار دیگر نقشه بکشید، دوباره طعم تلخ شکست را خواهید چشید و با شمار و ساز و برگی هرچند فراوان، کاری از پیش نخواهید برد؛ زیرا خدا در معیت خاص خود، فقط با مؤمنان است و هرکس و هر گروهی که خدا با او باشد، هرگز شکست نمی‌خورد»، (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۳۲ / ۲۳۶) بنابراین جمله «أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ» گذشته از آن

که پیوند آیه را با آیات پسین حفظ می‌کند، دلیل مطالب آیه نیز هست: درواقع، به کافران می‌فرماید: راز هزیمت شما آن است که خدا با شما نیست.

هشدار به فتنه گران

آیه ۲۰ سر آغاز فصل دوم سوره انفال است از این جهت صدر آیه نخست این فصل، نظیر ذیل نخست فصل یکم درباره اطاعت از خدا و رسول است، پس این آیات آغازگر سخن جدیدی درباره جهادند نه ادامه مباحث جنگ بدر (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۳۲ / ۲۴۵) و آیه ۲۱ به مؤمنان خطاب نموده که همانند کافران و منافقان نباشند که به زبان گفتند: شنیدیم، درحالی که حقیقتاً نشنیده و باور نداشتند (ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۲ / ۵۱۳؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۳۲۲: ۴ / ۳۴۱) و آنگاه علت این نهی را بیان و برای دستیابی مؤمنان به زندگی حقیقی، آنان را به اجابت فرمان خدا و رسول فرا می‌خواند.

خطاب در آیه ۲۵، اجتماعی و متوجه همه مؤمنان است و همگان را به وحدت و دوری از تفرقه و اختلاف‌های داخلی دعوت می‌کند؛ زیرا آثار شوم آشوب و برهم‌زدن نظم عمومی، فراگیر است. در نهایت آیه با وصف «شدید العقاب» و با زبان تهدیدآمیز «اعلموا أن الله شديد العقاب» پایان می‌پذیرد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۷ / ۱۳۳) گفتنی است پیشتر در آیه ۱۳ نیز خدا با وصف «شدید العقاب» هشدار داد، ولی تهدید در این آیه بر خلاف آیه پیشین متوجه مؤمنان است. فتنه، گناه اجتماعی است، و گرنه آثار شوم آن به دیگران سرایت نمی‌کرد. (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۳۲ / ۲۹۵) مقصود از فتنه هرچند مختص به بعضی از مؤمنان است، فتنه‌ای است که تمامی افراد امت بایستی درصدد دفع آن برآیند و با امر به معروف و نهی از منکر از آن جلوگیری نمایند، بنابراین آیه به همه مسلمانان در خصوص سهل‌انگاری در امر اختلاف‌های داخلی هشدار می‌دهد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۹ / ۳۹) پس هرچند فتنه مختص ستمکاران است، و لیکن اثر سوء آن دامن‌گیر همه شده و در اثر اختلاف همه دچار ذلت و مسکنت و هر بلا و تلخ کامی دیگری می‌شوند و همه در پیشگاه خدای تعالی مسئول می‌گردند و خدا شدید العقاب است. (همان)

آثار و برکات تقوا

آیه ۲۹، با آیات آغازین فصل دوم و هم با آیه پیشین پیوند دارد: در آغاز فصل مسلمانان از پشت کردن به پیامبر ﷺ و همانندی با کسانی (کافران و منافقان) نهی شدند که به دروغ ادعای شنیدن وحی دارند، درحالی که از گوش شنوا بی‌بهره‌اند و هشدار داده شدند که در صورت پیمایش این راه، بدترین جنیندگان خواهند شد که کران، گنگ‌ها و فاقدان قوه عاقله‌اند، در آیه مورد بحث، تقوا به‌عنوان راه باز شدن گوش و

زبان می‌شناساند و می‌فرماید: اگر راه تقوا را بیمایید، نه تنها آسیب نمی‌بینید، بلکه شکوفاتر می‌شوید. دیگر اینکه در آیه پیشین هشدار داد که دارایی‌ها و فرزندان شما فتنه هستند و در این آیه به مؤمنان بشارت می‌دهد که اگر از خدا پروا کنید، برای شما نیرویی قرار می‌دهد که به وسیله آن حق را از باطل تشخیص دهید و بدی‌هایتان را از شما می‌زداید و گناهانتان را می‌آمرزد و خدا دارای فضلی بزرگ است: «وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ». (انفال / ۲۹)

این آیه مربوط است به همه اوامر و نواهی در آیات گذشته و کلیدی است برای نجات از مهلکه، مراد از فرقان درک و حالتی است که انسان به وسیله آن میان عقیده باطل و عقیده حق، عمل باطل و عمل حق، تصمیم باطل و تصمیم حق فرق می‌گذارد؛ چون تقوا در انسان ملکه شد هر کاری پیش آید آن را با دستور خدا شروع یا ترک می‌کند و آثار شوم گناهان را از خودش می‌برد و در دنیا محبوب دل‌ها و در آخرت روسفید می‌شود، از «يَغْفِرْ لَكُمْ» ظاهر می‌شود که تقوا موجب آمرزش گناهان است، این آثار در تقوا از فضل عظیم خداوندی است. (قرشی، ۱۳۷۷: ۴ / ۱۱۷)

آیه شریفه با «وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» پایان یافته است تا اعلام نماید که فضل و کرم خدا برای پرهیزکاران منحصر به تشخیص دادن آنچه گفته شد، نمی‌شود بلکه فضل خدا گسترده و عظیم است و حدّ و مرزی ندارد و هرچه بر تقوای پرهیزکاران افزوده شود خدا بر فضل و احسانش نسبت به آنها می‌افزاید، از این رو آیه را با این اسم از اسماء الهی پایان برد تا پرهیزکاران دائماً به فضلش روی آورند. در ضمن جمله پایان آیه را با واو عطف به جمله‌های پیشین عطف نمود، برای اینکه تشخیص حق از باطل، زدودن بدی‌ها و آمرزیدن گناهان همگی از مصادیق فضل عظیم پروردگار است و فضل را با وصف عظیم آورد تا این وصف گستردگی و بزرگی فضل خدا را روشن‌تر نشان دهد و نیز «فضل» و «عظیم» هر دو را با «ال» تعریف جنس آورد تا به مخلوقاتش اعلام نماید عقل‌های آنها توان احاطه به درهای فضل الهی ندارد و هیچ‌چیز نمی‌تواند آن را محدود نماید و جمله اسمیه دلالت بر استمرار و دوام فضل الهی دارد. افزون بر این، این نام حسناوی الهی با محتوای آیات پیشین نیز ارتباط دارد؛ زیرا آیات پیشین مجموعه‌ای از اوامر و نواهی بود که اطاعت از آن تقوای الهی است و نتیجه آن شمول فضل الهی بر انسان. (مسلم، ۱۴۳۱: ۳ / ۱۵۳)

تلاش‌های نافرجام در برابر دعوت پیامبر ﷺ

در این فراز به نمونه‌هایی از دشمنی‌های مشرکان نسبت به مسلمانان می‌پردازد که سبب واجب شدن جهاد بر آنها و به‌طور خاص جنگ بدر شده است. (مسلم، ۱۴۳۱: ۳ / ۱۵۵)

از این رو در آیه ۳۰ به ترسیم پنجمین امداد از امدادهای غیبی الهی و نصرت او به مؤمنان می‌پردازد و با اشاره به توطئه مشرکان برای کشتن پیامبر ﷺ و خنثی شدن آن به امر خدا بر پیامبر ﷺ منت گذاشته و به آن حضرت آرامش خاطر و تسلی می‌دهد:

وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرٌ
الْمَاكِرِينَ. (انفال / ۳۰)

تعبیر «خیر الماکرین» تهدیدی است برای مشرکان، که خدای متعال مکر آنان را علیه پیامبرش تدبیر می‌کند و در ادامه آیات، دلایل شکست و ناکامی مشرکان را بر اثر اموری همچون حق ستیزی، به سخره گرفتن اعمال عبادی، جلوگیری از گرویدن مردم به آیین توحیدی و هزینه کردن در این راه می‌داند و به آنان یادآور می‌شود که یا از مخالفت دست بردارند یا خود را برای نابودی و شکست آماده کنند.

هشدار به مشرکان و بشارت به مومنان

دو آیه ۳۸ و ۳۹ در این فراز نیز با اسماء حسناى الهی پایان می‌پذیرد: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ
الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرٌ الْمَاكِرِينَ» (انفال / ۳۹) این دستور در رابطه با آنهاست که پیوسته توطئه کرده و جو را علیه اسلام شورانیده بودند، چنان‌که در آیه ۶۱ خواهد آمد؛ یعنی با آنها بجنگید تا این ناآرامی و هر روز درگیری ایجاد کردن از بین برود و دین و حکومت همه‌اش برای خدا باشد و اگر از این اغتشاش دست برداشته خدا به کارشان دانا و حکم مقتضی صادر می‌کند، شاید حکم مقتضی آن باشد که در آیه ۶۱ فرموده: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ». (قرشی، ۱۳۷۷: ۴ / ۱۳۳) بصیر را نکره آورد تا دلالت بر گستردگی و فراگیری نماید؛ زیرا بصیر بودن خدا شامل همه آفرینش خدا چه بزرگ و چه کوچک و چه آشکار و چه نهان می‌شود و هیچ‌چیز از او پنهان نیست. جمله «فَإِنْ أَنْتَهُوَ ... بَصِيرٌ» برای حفظ بشارت پس از انذار در آغاز آیه است، چنانچه در آیات پایانی این فصل، بشارت و انذار با هم یاد شده‌اند. از سوی دیگر هشدار می‌دهد اگر شرک پیشه‌گان و فتنه‌انگیزان از روی آوردن به توحید و صلاح و فلاح رو بر گرداندند و همچنان بر انحراف و گمراهی اصرار داشتند، پس بدانید خدا در مبارزه شما با آنها ناصر، سرپرست، مدیر و مدبر خوبی برای شما است: «وَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ» و این تعبیر وعده پیروزی است و آیه را با جمله «نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ» ختم کرد، تا دل‌های مؤمنان با ولایت خدا بر ایشان، شاد و آرام شود و تهدید و هشدار برای کافران باشد.

حکم غنیمت

در پی فرمان پیکار با مشرکان و یادآوری امدادگری خدای منان که پیروزی مسلمانان را به ارمغان آورد، در آیه ۴۱ حکم خدا را درباره غنایم جنگی با تفصیل بیشتری یادآوری می‌نماید و آیه شریفه با «وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» و خدا بر انجام هر کاری تواناست» پایان می‌پذیرد. مسند الیه «اللَّهُ» را اسم ظاهر آورد نه ضمیر آن، برای حاضر نمودن قوت، قدرت، قهر و عظمت خدا و مسند «قدیر» را نکره آورد برای افاده تعظیم و فراگیری قدرت مطلق پروردگار و جار و مجرو «علي كل شي» را مقدم انداخت برای افاده حصر؛ زیرا هیچ چیزی در آسمان‌ها و زمین نیست، جز اینکه خدا قادر بر او و او مقهور خدا است. ارتباط اسم قدیر در فاصله آیه با آیات پیشین از این جهت است که آیات پیشین اشاره به پیروزی‌های پیامبر ﷺ از جمله پیروزی در جنگ بدر کرد که از آثار قدرت بی‌انتهای خدا بر همه چیز است.

یادآوری امدادهای الهی در جنگ بدر

روز جنگ بدر در شرایطی که عوامل پیروزی برای مشرکان آماده بود، خدای متعال با پیروزی مؤمنان حق را از باطل مشخص ساخت تا از آن پس هر که هلاک (گمراه) می‌شود، با دلیلی روشن هلاک گردد، و هر که حیات (هدایت) می‌یابد، با دلیلی آشکار حیات یابد و نیز چون خدا شنونده استغاثه مؤمنان و آگاه به راز درونشان بود، چنین تقدیر کرد.

جمله «وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ» نیز تعلیل است و عطف است بر جمله «لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيْتِهِ...» و معنایش این است که اگر خدا این قضا را راند و کرد آنچه را کرد برای این بود که او شنوا است و دعای شما را می‌شنود، دانا است و آنچه در دل‌های شما است، می‌داند و در این بیان اشاره است به آنچه که در صدر آیات راجع به این داستان ذکر کرده و فرمود: «إِذْ تَسْتَعِينُونَ رَبَّكُمْ فَأَسْتَجَابَ لَكُمْ». (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۹ / ۹۲)

در آیه ۴۳ به یکی دیگر از امدادهای الهی در جنگ بدر و کم نشان دادن شمار مشرکان برای مؤمنان اشاره و آن را در جهت در امان ماندن مؤمنان از سستی و اختلاف معرفی می‌نماید چراکه خدا به راز درون سینه‌ها دانا است «إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» و سرانجام و عاقبت امر مؤمنان را می‌دانست، از این رو امر را بر آنها مشتبه نمود تا در جهت برتری کلمه توحید و یاری دینش جرات بر جنگ پیدا کنند.

جمله «إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» را با «إِنَّ» و جمله اسمیه تأکید نمود، برای اینکه آیه اشاره دارد به علم خدا به آنچه در دل‌هایشان پنهان نموده بودند که اگر نبود این لطف خدا و امداد الهی آنها برای کارزار اقدام نمی‌کردند، از این رو آن را با تأکید آورد تا کسی در این حقیقت تردید نکند و تصور کند با توجه به ایمان آنها به خدا و رسول، آنها حاضر بودند در حال به کارزار اقدام کنند و «علیم» را نکره و با صیغه

مبالغه آورد تا اشاره‌ای باشد به علم گسترده و فراگیر خدا نسبت به همه آنچه در سینه‌هایشان است. افزون بر اینکه جمله اسمیه دلالت بر دوام ثبوت دارد.

آیه ۴۴ به یکی دیگر از امدادهای غیبی خدا اشاره می‌کند؛ آنگاه که مؤمنان با مشرکان روبه‌رو شدند، آنان را در نظر مؤمنان اندک جلوه داد و مؤمنان را نیز در نظر مشرکان اندک نمایاند، تا خدا کاری را که باید تحقق می‌یافت (نبرد دو گروه) به انجام رساند، و همه کارها به او بازگردانده می‌شود «وَاللّٰهُ تَرْجِعُ الْأُمُورُ»؛ یعنی تا مشیت حق تعلق نگیرد کوچک‌ترین امری واقع نمی‌شود و اگر مشیت تعلق گرفت هیچ مانعی جلوگیری نخواهد کرد، همان‌گونه که در جریان جنگ بدر و نیز نقشه قتل پیامبر در ليله المبيت با اینکه همه اسباب مادی اقتضای آن داشت که مشرکان موفق شوند؛ چون اراده خدا نبود محقق نشد. در ضمن تقدیم جار و مجرور دلالت بر حصر می‌کند و الفولام «الامور» برای استغراق است؛ یعنی همه امور به‌سوی او باز می‌گردد نه به احدی جز او.

اسباب پیروزی

در پی فرمان به پایداری و یاد فراوان خدا، در این آیه برای یکپارچگی و نظم سپاه، مجاهدان را به سه امر دیگر؛ یعنی فرمان‌برداری از ذات اقدس الهی و پیامبر ﷺ و پرهیز از نزاع و آراسته شدن به شکیب و پایداری دستور می‌دهد؛ چون این سه امر سرآمد ذکر کثیر هستند و بی آنها پیروزی بر دشمن شدنی نیست: «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۳۲ / ۵۳۲)

جمله «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» در فاصله آیه، بدون واو عطف بعد از جمله پیشین قرار گرفته است؛ زیرا جمله اولی دعوت به صبر می‌کند و جمله دوم بشارت می‌دهد که معیت خدا پاداش صابران است و مسند الیه را نام «الله» آورد نه «رب» و امثال آن، تا کمکی باشد بر تحمل صبر و الفولام «الصابرین» برای استغراق است؛ یعنی همه صابران. ارتباط «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» با محتوای آیه و آیه پیشین و موضوع محوری سوره (جهاد) روشن است؛ زیرا پایداری، پیروی از خدا و رسول ﷺ، بردباری و صبوری نیاز به تحمل سختی دارد، لذا این بشارت را آورد تا این رنج و سختی را آسان نماید به گفته علامه جوادی آملی، معیت خدا در این آیه مهرآمیز و رحیمانه و نوعی نوید رؤفانه به مجاهدان است که از یاری خدای منان بهره‌مند خواهند شد. (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۳۲ / ۵۳۸ - ۵۳۷)

نهی از همانندی مسلمانان با مشرکان

آیه ۴۷ از همانندی مسلمانان با مشرکان و داشتن انگیزه‌ها و رفتارهای نادرست و رفتن به جهاد از روی

سرمرستی و خودنمایی و بازداشتن مردم از راه خدا باز داشته و هشدار داده که گمان نکنند که از تحت سلطه خدا خارج هستند، بلکه خدا به آنچه می‌کنند، احاطه دارد: «وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ»؛ از این رو نمی‌توانند وانمود نمایند کاری که انجام داده‌اند برای خشنودی خدا است درحالی که چنین نیست، پس خدای تعالی بیان کرده است که آگاه به نهان دل‌ها است و این جمله به منزله تهدید است از فخرفروشی، ریا و ظاهرسازی و تاکید است بر لزوم خلوص نیت و بیرون رفتن به جهاد تنها برای خدا و برتری دادن دین حق. به باور علامه طباطبایی آیات سه‌گانه اخیر، مشتمل بر راهکارهای کلیدی ششگانه‌ای است که رعایت آنها همواره به‌ویژه هنگام رویارویی با دشمن لازم است و آنها عبارت است از ثبات، یاد فراوان خدا، پیروی خدا و پیامبر، تنازع نداشتن، خودخواهانه و خود نمایانه خارج نشدن، مانع راه خدا نشدن. بررسی پیروزی و شکست‌های صدر اسلام مانند بدر، احد، خندق و جز آنها نشان می‌دهد که محور عنصری پیروزی رعایت امور یادشده و مدار شکست نیز ترک رعایت آنها است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۹ / ۹۷ - ۹۶)

نفوذ شیطان

در آیه بعد (۴۸) با تصریح به اغواگری شیطان با وعده پیروزی و حمایت از مشرکان، از خلف وعده او و رها نمودن آنها با مشاهده نشانه‌های پیروزی مؤمنان در گرماگرم نبرد سخن گفته و عذر تقصیر شیطان را مشاهده حقیقی که برای مشرکان قابل رویت نبود و ترس از کیفر سخت خدا بیان می‌کند.

«شدیدالعقاب» را عطف به «إِنِّي أَخَافُ» نمود برای اینکه علت خوف شیطان «شدیدالعقاب» بودن خدا است و هیچ راه نجاتی برای گناهکاران گمراه از عذاب و عقوبتش نیست. (نخجوانی، ۱۹۹۹: ۱ / ۲۹۰)

راز پیروزی مؤمنان

هم‌زمان با پشتیبانی‌های گوناگون شیطان برای توانمندسازی مشرکان، منافقان و بیماردلان، رزمندگان مسلمان بدر را زود باورانی خواندند که با وعده‌های دینی فریب خورده و با نیروی اندک به نبرد دشمن مجهز و مسلح آمده‌اند، ولی نمی‌دانستند که آنان بر خدا توکل کرده‌اند و هرکس بر خدا توکل کند، خدا او را بسنده است؛ زیرا خدا مقتدری شکست‌ناپذیر است که کارهایش همه از روی حکمت است: «إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ غَرَّ هَؤُلَاءِ دِينُهُمْ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ». (انفال / ۴۹) آیه با دو نام «عَزِيزٌ حَكِيمٌ» پایان یافت تا به منافقان و بیماردلان یادآور شود، شما تنها نیروی ظاهری و سپاه توانمند مشرکان را می‌بینید و غافل از آنید که مؤمنان خدای عزیز و حکیم را وکیل خود قرار داده و چون

عزیز است، هر کس که از او یاری جوید یاریش می‌کند و چون حکیم است، می‌داند برابر حکمت چه کسی را پیروز کند و این راز آمدن این دو نام یادشده در فاصله آیه است.

آزادی کفر پیشگان در انتخاب راه باطل

پس از گزارش کیفرهای گوناگون و اثبات نعمت‌های دنیایی و آخرتی برای مشرکان حق‌ستیز در آیه ۵۱ علت آن را اندیشه‌ها و رفتارهای نادرست خودشان می‌داند؛ چراکه خدا به بندگان ستم نمی‌کند و مجرم‌ان و نیکوکاران را یکسان قرار نمی‌دهد و هر کدام را بر طبق کردارشان جزا می‌دهد: «ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ آيِدِيكُمْ وَ إِنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ» (انفال / ۵۱) با توجه به اینکه در آیه پیشین از کیفر سخت مجرم‌ان هنگام جان‌کندن سخن گفت، برای اینکه مبادا کسی از سر ترحم توهمی در ذهنش بیاید، خدا را به «لیس بظلام للعبيد» توصیف و صدور ظلم را از او ممتنع می‌شمارد. «العبيد» را با الف‌ولام تعریف جنس آورد تا شامل همه بندگان خواه مؤمن یا کافر و خواه صالح یا فاجر گردد و عبید جمع عبد است و خدا از آحاد و افراد انسان به عبید یاد کرده و اگر خدای بزرگ در حق هر یک از بندگان کوچک‌ترین ستمی کند، ظلام خواهد بود. (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۳۲ و ۵۸۱) شاید انتخاب صیغه مبالغه به‌خاطر این باشد که اگر خدا مردم را مجبور به کفر و گناه کند و انگیزه‌های کارهای زشت را در آنان بیافریند و سپس آنها را به جرم اعمالی که به‌اجبار انجام داده‌اند، کیفر دهد ظلم کوچکی انجام نداده بلکه «ظلام» خواهد بود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳ / ۱۹۵)

شدت عذاب الهی در آیه ۴۸ در آیات پسین بدین‌گونه ترسیم شد که خدای حکیم، هم در دنیا معاندان را به هلاکت می‌افکند و هم در حال احتضار و در برزخ و هم در قیامت کبر؛ در دنیا اصحاب بدر را نمونه آورد که چگونه با داشتن امکانات نظامی و مالی نابود شدند و در حال احتضار و در برزخ هم آیه ۵۰ را ذکر فرمود (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۳۲ / ۵۸۷) و در آیه محل بحث این کیفرها را به‌هیچ‌وجه ناشی از ستم ندانست. در آیه ۵۲ کیفر دادن به کافران را سنت پیوسته الهی می‌داند (همان) و آیه را با دو وصف «إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ» پایان برد تا به ظالمان اعلام کند خدا، نسبت به ستمگران در دنیا و آخرت نیرومند و سخت‌کیفر است.

در پی بازگویی کیفرهای فرعونیان و قریشیان، آنها را مصداقی از این سنت جاری الهی می‌شمارد که نعمت‌ستانی و نعمت‌رسانی خدای منان و قهار، پیامد حق‌ستیزی برخورداران از احسان‌های الهی است: «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغْتَبَرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلٰى قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَ أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ». (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۹ / ۱۰۱؛ جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۳۲ / ۵۹۴)

جمله «وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» تعلیلی است بر کیفر مشرکان و ارتباط دو نام سمیع و علیم با محتوای این آیه و برخی آیات پیشین که از کیفر مشرکان و یاری نمودن مؤمنان سخن می‌گوید، این است که گرفتن مشرکان به کیفر گناهانشان برای این بود که خدا گفتار ناروای آنان و دعاهای مظلومانه مؤمنان را می‌شنید و کردار بد مشرکان و ستم آنها بر مؤمنان و درخواست و استغاثه و یاری خواهی آنها را می‌شنید، از این رو دعای آنها را مستجاب نمود و دشمنانشان را عذاب کرد.

پذیرش پیشنهاد صلح واقعی

پس از فرمان الهی در نادیده انگاشتن عهدش با پیمان‌شکنان و تشکیل سپاهی توانمند، در این آیه بیان می‌دارد:

وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ؛ (انفال / ۶۱) اگر دشمن به صلح و روش مسالمت‌آمیز رغبت کرد تو نیز به آن متمایل شو و به خدا توکل کن و مترس از اینکه مبدا اموری پشت پرده باشد و تو را غافل‌گیر کند و تو به خاطر نداشتن آمادگی نتوانی مقاومت کنی؛ چون خدای تعالی شنوا و دانا است و هیچ امری او را غافل‌گیر نکرده و هیچ نقشه‌ای او را ناتوان نمی‌سازد، بلکه او تو را یاری نموده و کفایت می‌کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۹ / ۱۱۷؛ رشید رضا، ۱۳۶۶: ۱۰ / ۷۹)

عدم نگرانی از نیرنگ دشمن

در آیات بعد (۶۳ - ۶۲) با اشاره به نگرانی پیامبر از نیرنگ مشرکان در صلح‌طلبی، دو نعمت یاری خدا از آن حضرت و ایجاد الفت بین مؤمنان، یادآور و برای رفع این نگرانی شکست‌ناپذیری و حکمت خدا را گوشزد می‌کند: «إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ». با آنکه در آغاز آیه، از تالیف قلوب و برقراری دوستی میان مؤمنان سخن گفته است که چه بسا تصور شود با آمدن تعبیری مانند «رئوف رحیم» در فاصله آیه مناسب‌تر است، ولی برای سومین بار در این سوره، از عزت و حکمت خدا سخن گفته شد؛ زیرا پیروزی اسلام بر دشمنان و ناکارآمدی نیرنگ آنان در پرتو عزت و حکمت خدا است و تالیف قلوب نیز تنها مقدر عزیز حکیمی است که مغلوب هیچ چیز و هیچ کس نخواهد شد و نفوذناپذیر است و با حکمت تدبیر می‌کند.

بردباری رمز پایداری در برابر دشمن

در آیه ۶۵ از وجوب ایستادگی یک رزمنده مسلمان در برابر ده جنگجوی دشمن سخن گفت و این آیه از تخفیف آن حکم و لزوم ایستادگی یک نفر در برابر دو نفر سخن گفته و آیه با جمله، خدا با شکیبایان

است «وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ» پایان می‌پذیرد و این بدان جهت است که در آیات پیشین دستور به پایداری در برابر دشمن داده، از این‌رو برای کاستن از رنج جهاد و پایداری در برابر دشمن و تحمل درد و رنج جراحاتی که در این راه بر رزمندگان وارد می‌شود و گوارایی شهادت در راه خدا از معیت خدا با آنها سخن گفت.

عدم جواز گرفتن اسیر قبل از توان افتادن دشمن

پس از اینکه در آیات پیشین بخشی از احکام جهاد را بیان نمود در ادامه (آیه ۶۷) به حکمی دیگر از احکام جهاد پرداخته و فرمان می‌دهد که هیچ پیامبری حق ندارد به سبب منافع دنیوی اسیران جنگی بگیرد تا دشمن را از پای در نیاورده و خدا پیروزمندی فرزانه است: «وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ».

برای چهارمین بار وصف عزیز و حکیم در فواصل آیات این سوره تکرار شده‌اند، عزیز است؛ یعنی غالب است در آنچه برای شما اراده کرده است و حکیم است؛ یعنی اراده او برای شما از روی حکمت و شایسته حال شما است و علی‌رغم میل قلبی شما این حکم را برای شما خواسته است؛ چون به نفع شما است. در ادامه با تبیین حلال و پاکیزه بودن غنیمت دستور تقوای الهی داده و آیه را با دو اسم «غَفُورٌ رَحِيمٌ» پایان می‌دهد.

جمله «إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» تعلیل است برای «فكّلوا» (بقاعی، بی‌تا: ۸ / ۲۳۳) ارتباط دو وصف «غفور و رحیم» با محتوای این آیه و دو آیه پیش از آن جهت است که اشاره دارد خدا آمرزنده است برگناه شما در گرفتن فداء و برتری دادن شما کالای دنیا را بر طلب آخرت، و مهربان است نسبت به شما، از این‌رو غنیمت را برای شما حلال نمود.

باز بودن باب توبه به روی مشرکان

در پی گرفتن فدیة از مشرکان جنگ بدر که برایشان سخت ناخوشایند بود، برای به‌دست آوردن دل‌های آنان، خدا، پیامبر را به گفتمان هدایت‌آمیز و آرامش‌بخش با آنان فرمان می‌دهد، تا در اردوگاه اسیران مدرسه‌ای تربیتی باشد (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۳۳ / ۹۸) و با ذکر دو وصف غفور و رحیم در فاصله آیه آنان را در صورت پذیرش حق، آرامش خاطر داده و به آینده امیدوار می‌کند. (آیه ۷۰)

هشدار به خیانت‌پیشگان

پس از تشویق اسیران به ایمان آوردن و وعده خیر نیکو و آمرزش و رحمت به آنان از آنجاکه احتمال می‌رفت بعضی از آنان خیانت نمایند در آیه بعد به آنها اخطار و به مسلمانان بشارت می‌دهد و می‌گوید:

«وَإِنْ يُرِيدُوا خِيَانَتَكَ فَقَدْ خَانُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ فَأَمْكَنَ مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (انفال / ۷۱) آیه با دو وصف «علیم و حکیم» پایان یافته است، یعنی خدا به خیانت کسانی از آنان که قصد خیانت دارند، دانا است و براساس حکمتش، تو را مجدداً بر آنان چیره می‌سازد.

روابط مسلمانان با یکدیگر

پس از برشماری جریان جنگ بدر و احکام و حکمت‌های آن در آیات پایانی این سوره مردم را به چهار دسته تقسیم می‌نماید:

۱. کسانی که ایمان آورده و هجرت و جهاد کردند (مهاجران)؛

۲. دسته‌ای که ایمان آورده و یاری کردند (انصار)؛

۳. دسته‌ای که ایمان آورده اما هجرت نکردند؛

۴. گروهی که کافر شدند و ایمان نیاوردند. (حوی، ۱۴۰۵: ۴ / ۲۲۰۳)

در آیه ۷۲ و ۷۵ درباره سه گروه نخست سخن می‌گوید و مؤمنان را به ایمان، هجرت و یاری دین خدا تشویق کرده است و از عمل به خلاف آنها بر حذر داشته است و در تعبیر «وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» تشویق به عمل به همه آنها، است و وصف بصیر اشاره دارد به اینکه خدا به خالص این اعمال و آمیخته با ریا آنها دانا است؛ بنابراین در آوردن این تعبیر تشویق به افزودن بر اخلاص در عمل است (بقاعی، بی‌تا: ۸ / ۳۴۴) و علت اینکه از اسماء حسناى الهی اسم بصیر را انتخاب نمود نه نام‌های مشابه آن نظیر علیم و خبیر را، شاید بدین جهت باشد که نصرت بیشتر با اعضاء و جوارح است. در آیه ۷۳ از گروه چهارم سخن می‌گوید. در پایان آخرین آیه این سوره، خدای متعال علم بی‌پایانش را به بندگان مؤمنش یادآوری می‌نماید تا مراقبت کنند خدای دانا است به همه چیز در همه آنچه به دل‌های آنها خطور می‌کند یا از اعضاء و جوارحشان سر می‌زند: «إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ».

نتیجه

دقت در آیات سوره انفال هماهنگی و ارتباط آیات آن با یکدیگر به خوبی قابل مشاهده است. غرض اصلی سوره، بیان شرایط بهره‌مندی مؤمنان از امدادهای غیبی و نصرت الهی در جهاد و مبارزه در راه خدا است که مهم‌ترین شرط آن، اطاعت از خدا و رسول و پایداری در آن است و در کنار آن به نتایج این اطاعت و پیامدهای سرپیچی از فرمان خدا اشاره می‌کند.

در این سوره مبارکه ۳۹ بار از اسماء حسناى الهی در فواصل ۲۶ آیه یاد شده است. بررسی معنایی

تک تک این نامها با محتوای آیات و موضوع محوری سوره نشان داد اسماء یادشده بیشترین ارتباط با محتوا آیات و موضوع محوری سوره را دارد. گفتنی است تکرار نامهای «عَزِيزٌ حَكِيْمٌ»، «سَمِيْعٌ عَلِيْمٌ»، «شَدِيْدُ الْعِقَابِ» هر کدام چهار بار و نیز برخی دیگر از نامها در همین راستا قابل تفسیر است. بررسی اسماء یادشده در فواصل آیات این سوره با محتوای آیات، پیوند این اسماء با محتوای آیه خود، آیات قبل و آیات بعد و محتوای کلی سوره را به خوبی روشن و ظرافت، زیبایی و شگفتی بیانی قرآن را (برخلاف تصور برخی مغرضان) اثبات می نماید.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم، ترجمه محمدرضا صفوی (بر اساس ترجمه المیزان).
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، ۱۴۲۲ ق، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت، دار الکتب العربی.
- ابن عاشور، محمدطاهر، بی تا، التحریر و التنویر، بیروت، مؤسسه التاریخ.
- ابن عساکر، علی بن حسن، ۱۴۱۵ ق، تاریخ مدینه دمشق، علی شیری، بیروت، دار الفکر.
- ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب، ۱۴۲۲ ق، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، محمد عبدالسلام عبدالشافی، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- بروسوی، اسماعیل، بی تا، تفسیر روح البیان، بیروت، دار الفکر.
- بقاعی، ابراهیم بن عمر، بی تا، نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور، قاهره، دار الکتب الاسلامی.
- ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم، ۱۳۲۲ ق، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۳، تسنیم، قم، اسراء.
- حوی، سعید، ۱۴۰۵ ق، الاساس فی التفسیر، قاهره، دار السلام.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، المفردات فی غریب القرآن، بیروت و دمشق، دار العلم و الدار الشامیه.
- رشید رضا، محمد، ۱۳۶۶ ق، تفسیر القرآن الحکیم المشتهر بالمنار، قاهره، دار المنار.
- زرکشی، محمد بن عبدالله، ۱۴۱۰ ق، البرهان فی علوم القرآن، دار المعرفه، بیروت.

- سید قطب، ۱۴۱۲ ق، فی ظلال القرآن، بیروت، دار الشروق.
- طباطبایی سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ ق، مجمع البیان لعلوم القرآن، تهران، ناصر خسرو.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر ۱۴۱۲ ق، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه.
- عسکری، ابوهلال، ۱۴۰۰ ق، الفروق فی اللغة، بیروت، دار الافاق الجدیده.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، بی تا، بصائر ذوی التمییز، بیروت، المكتبة العلمیه.
- قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۷، احسن الحدیث، تهران، بعثت.
- مسلم، مصطفی، ۱۴۳۱ ق، التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم، امارات عربی، جامعه شارقه.
- معرفت، محمدهادی، ۱۴۱۵ ق، التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴ ق، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- نخجوانی، نعمت الله بن محمود، ۱۹۹۹ م، الفواتح الالهیه و المفاتح الغیبیه، مصر، دار رکابی للنشر.